

کشمیر و شعرای فارسی‌گوی

شهناز آرا بیگم*

ایالتی است واقع در شبه جزیره هند در دامنه کوه‌های هیمالیا و نهر سند آن را مشروب می‌سازد. کشمیر از نظر جغرافیایی به دو اقلیم تقسیم شده و سلسله جبال عظیم هیمالیا که از شمال شرقی به جنوب شرقی امتداد دارد، حد فاصل آن دو است. اقلیم جنوب غربی آن پرجمعیت‌تر است و دره کشمیر که از لحاظ زیبایی مناظر طبیعی مشهور است در آن قرار دارد، و اقلیم شمالی شرقی کوه‌های پُربرف قره کوروم را دربردارد. ایالت کشمیر که از نظر سیاسی «جامو و کشمیر» شهرت دارد، دارای ۸۶ هزار کیلومتر مربع وسعت است که از این مساحت ۳۱۲۰۰ کیلومتر مربع آن در تصرف پاکستان است و یک هشتم مساحت کل آن اراضی جنگلی است. ساکنان این ولایت به سال ۱۹۴۱ میلادی به چهار میلیون تن می‌رسید. پایتخت آن شهر سرینگر است با ۲۸۵ هزار جمعیت. این ایالت از شمال و شرق به تبت و چین محدود است و از جنوب به هندوستان و پاکستان و از غرب به پاکستان و افغانستان محدود می‌باشد و از نظر سوق الجیشی موقعیتی ممتاز دارد.^۱

زیبایی‌هایی که نقاش طبیعت به‌وادی کشمیر ودیعت نموده و بدائع و غرائبی که از فلک صورت‌گر آفرینش صورت بسته آن سرزمین را در جمال و زیبایی شهره آفاق

* استادیار فارسی موقتی اسبق کالج ذاکر حسین و اکنون استادیار میهمان کالج دهلی هنر و بازرگانی، دهلی‌نو.
۱. لغت‌نامه، علی اکبر دهخدا، ص ۱۶۱۹۸.

گردانیده و از فرط صفا و خرّمی ضرب‌المثل خاص و عام ساخته است. شاعران پارسی‌گوی از دیرباز کشمیر را به‌زیبایی و داشتن زیباییان ستوده‌اند و به‌علل چند از کشمیر یاد کرده و اوصاف خاص برای آن شمرده‌اند. نمونه چندین شعر که آنها درباره مدح کشمیر گفته‌اند به‌قرار زیراند:

۱. چنانکه می‌دانیم سلطان محمود غزنوی به‌کشمیر لشکر کشید و بدین مناسبت شعری درباره وی اشعار سروده‌اند و از آن جمله فرّخی سیستانی است که قصایدی در اغراء محمود به‌فتح کشمیر دارد و از جمله قصیده‌ای است به‌مطلع:

هنگام گل است ای بدو رخ چون گل خود روی

هم‌رنگ رخ خویش به‌باغ اندر گل جوی

که در آن می‌گوید:

ما را ره کشمیر همی آرزو آید ما آرزوی خویش نتابیم به‌یک موی
گاه است که یک‌باره به‌کشمیر خرامیم از دست بتان پهنه کنیم از سربت گوی^۱

و در اکثر مواضع دیوانش هر جا که از کشمیر نام‌برده از لشکر فتح و ستدن و جهانگیری سخن به‌میان آورده چنانکه در مدح امیر ابواحمد محمود غزنوی گوید:

باش تا با پدر خویش به‌کشمیر شوی لشکر ساخته خویش به‌کشمیر بری^۲

در ستایش عضدالدوله امیر یوسف گوید:

او همانست که پیش تو ستد درّه کشمیر از لشکر رای^۳

و نیز در قصیده‌ای در مدح همان امیر می‌گوید:

آن میر جهانگیر که با لشکر کشمیر آن کرد که با کبک کند باز شکاری^۴

۱. دیوان حکیم فرّخی سیستانی، ص ۳۶۵.

۲. همان، ص ۳۷۸.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۹۱.

شعرای دیگر که به‌عنوان «فتح» از کشمیر یاد کرده‌اند قآنی است که در قصیده‌ای در مدح قهرمان مرزا حکمران آذربایجان گوید:

باش تا عزم مملکت گیرش فتح کشمیر و قندهار کند^۱

۲. دیگر موضوعات که شاعران درباره کشمیر گفته‌اند. سرسبزی و شادابی و آبادانی و خرمی است چنانکه قآنی در قصیده‌ای در وصف شیراز و مدح معتمدالدوله منوچهر خان سروده است گوید:

به‌ویژه اکنون کز عدل حکمران جهان شدست حیرت کشمیر و غیرت فرخار^۲

۳. دیگر توصیف کشمیر است به‌داشتن زیبارویان پری‌پیکر و ماهر خان دلبر که به‌وجوه مختلف بیان شده است.

(الف) فرّخی در مدح خواجه ابواحمد تمیمی گوید:

تا ز کشمیر صنم خیزد و از تبت مشک

هم چو کز مصر قصب خیرد و از طائف ادیم^۳

درباره توصیف کشمیر منوچهری گوید:

بیاری بت کشمیر شراب کهن پیر بده پر و تهی گیر که مان نیک نبرد است^۴
قطران تبریز گوید:

ای به‌خوبی بر بتان کابل و کشمیر میر ماندم از بس کآوری در وعده‌ها تاخیر خیر^۵
امیر معزی در مدح یکی از وزرا می‌گوید:

پیام دادم که روی زرد و نالۀ زار به‌زر و زیر همی‌مانم ای بت کشمیر^۶

خواجه‌ی کرمانی گوید:

۱. دیوان قآنی، ص ۱۷۷.

۲. دیوان قآنی، ص ۳۶۹.

۳. دیوان فرّخی، ص ۲۴۵.

۴. دیوان منوچهری، ص ۱۷۵.

۵. تذکره‌الشعراى دولت شاه سمرقندی، ص ۷۸.

۶. دیوان امیر معزی، ص ۲۳۵.

دامن خرگه بر افگن ای بت کشمیر سرو قباپوش و آفتاب جهانگیر^۱
و مولانا جامی می‌فرماید:
ز کشمیر بتان دین بر انداز دلم بتخانه کشمیر گردد
(ب) نقش و نگار کشمیری و نسبت نقش و روی مه‌جبینان و پری‌چهرگان کشمیر
اثیرالدین اخسیکتی گوید:
زاغ از تو پر از متاع خر خیز باغ از تو پر از نگار کشمیر^۲
امیر معزی در مدح خواجه فخرالملک می‌گوید:
بلند قامت ایشان چون سرو در کشمیر بدیع صورت ایشان چون نقش در کشمیر^۳
قآنی گوید:
با قامت یاری چو تو گیتی همه کشمیر با چهر نگاری چو تو عالم همه کشمیر^۴
نیز او راست:
عشوه یک کابل سماع و غمزه یک بابل فسون
ناز یک شیراز شوخی چهره یک کشمیر فن^۵
(ج) جادوی کشمیر. فقط در کلام شیخ عطار مشهود شد گوید:
نرگس جادوت دل من ربود گفت که این جادوی کشمیر کرد^۶
۴. در کلام بعضی سخنوران کشمیر به‌عنوان نقطه‌های بعید بل آخرین حد جغرافیای
یاد شده است چنانکه امیر معزی در مدح سنجر گوید:
ور به‌کشمیر برد حاجب‌تر تاختنی اوقند زلزله در جان امیر کشمیر^۷

۱. دیوان خواجوی کرمانی، ص ۳۶۸.

۲. دیوان اثیرالدین اخسیکتی، ص ۱۶۹.

۳. دیوان امیر معزی، ص ۲۵۳.

۴. دیوان قآنی، ص ۴۳۴.

۵. همان، ص ۵۸۰.

۶. دیوان عطار، ص ۱۵۴.

۷. دیوان معزی، ۳۳۲.

و نیز در قصیده دیگر گوید:

آثار اوست از حدّ کشمیر تا به‌روم اخبار اوست از در چین تا به‌قیروان^۱

و خواجوی کرمانی در مدح خواجه زین‌الدین علی گوید:

موجب حکم ترا مطاع و منقاد از در کشمیر تا نواحی طمغاج^۲

و قآنی در مدح محمد شاه غازی گوید:

از سطوت تو ویله به‌خوارزم و بخارا از صولت تو مویه به‌کشمیر و لهاور^۳

قآنی نیز قصیده دیگر در مدح عباس مرزا گوید:

از چار طرف توپ دژ آهنج ز خاکش در چار محل چار که آورده فراهم

یک کوه به‌خوارزم و دگر کوه به‌کرمان یک کوه به‌کشمیر و دگر کوه به‌دیلم^۴

یکی از معروف‌ترین قصایدی که تا اکنون به‌فارسی در تعریف این وادی به‌بخت آیین

نوشته شده همان قصیده عرفی ملک‌الشعرا دربار اکبر شاه است که مطلع آن این است:

هر سوخته جانی در کشمیر درآید گر مرغ کباب است که با بال و پر آید^۵

در آن می‌گوید:

بنگر که ز فیضش چه شود گوهر یکتا جایی که خرف گر رود آنجا گوهر آید

این سبزه و این چشمه و این ناله و این گل آن شرح ندارد که به‌گفتار درآید

منابع

۱. تذکرة الشعراى دولت شاه سمرقندى، به‌کوشش محمد عباسى، تهران، ۱۳۳۷ ه.ش.
۲. دیوان اثیرالدین احسیکتی، به‌کوشش همایون فرّخ، تهران، ۱۳۳۷ ه.ش.

۱. همان، ص ۴۶۰.

۲. دیوان خواجوی کرمانی، ص ۱۸.

۳. دیوان قآنی، ص ۲۱۲.

۴. دیوان قآنی، ص ۵۲۵.

۵. کلیات عرفی شیرازی، ص ۸۵، ۸۶.

۳. دیوان اشعار خواجوی کرمانی، به‌اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۶۹ ه.ش.
۴. دیوان حکیم فرّخی سیستانی، به‌کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران چاپ دوّم، ۱۳۴۹ ه.ش.
۵. دیوان عطار، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، به‌اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران، ۱۳۴۱ ه.ش.
۶. دیوان قانّی شیرازی، به‌تصحیح و مقدمه محمد جعفر محبوب، تهران، ۱۳۳۶ ه.ش.
۷. دیوان کامل امیر معزی، مقدمه و تصحیح ناصر هیری، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش.
۸. دیوان منوچهری دامغانی، به‌کوشش دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۳۶ ه.ش.
۹. کلیّات عرفی شیرازی، جلد دوّم و سوّم، به‌کوشش و تصحیح پروفیسور محمد ولی‌الحق انصاری، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.
۱۰. لغت‌نامه، علی اکبر دهخدا، جلد یازدهم، تهران، ۱۳۷۳ ه.ش.